

معرفه المهدی (جلسه ۳۴)

بحثی که خدمتتان عرض می‌کردیم در مورد اینکه آیات و روایاتی که حتی ما در مورد قیامت داریم، این‌ها هم در مورد قیامت است، هم در مورد رجعت است و هم در مورد زمان ظهور است، و ما دیگر این را با آیات و روایات مفصل نشان دادیم، اینکه اصلاً حتی یوم القیامه از آن یاد می‌شود، نام یوم از آن یاد می‌شود بخاطر همین نکته است که یوم قیامت است و یوم هم هست، خیلی‌ها می‌گویند یوم اینجا در مقابل لیل است، برای همین است که آن روشنی و آن بروز چیزهاییست که در روز ظهور است، و آنجایی که توحید دارد خودش را نشان می‌دهد هرچقدر توحید خودش را نشان دهد نور بیشتر است، و این یک بحث تربیتی مفصل است که حالا اگر یک موقعی در بحث‌های قرآنی سر بحث نور ایستادیم، اینکه دارد کسی که خدا «يُشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» است «این دارد روی نور حرکت می‌کند، اگر نگاه کنید ادبیات نور در قرآن یک ادبیات رایج است، در حالتی که اصلاً در منشئیت مسئله‌ای که شاید فلاسفه از آن به عنوان وجود یاد کنند چیزی که وجود دارد این است که نور است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» لذا هرجایی که توحید دارد ظهور می‌کند، در شخص در جامعه می‌شود نور هرجایی که شرک ظهور می‌کند می‌شود ظلمت! مشکل این چیزها حل شود ظهور نزدیک می‌شود.

برای همین است که عرض شد گفتند هرجایی که اسم شب می‌آید او ابلیس است و به همین دلیل در روایات ما گفتند، و آنجایی که نور می‌آید آنجاییست که ابلیس سر بریده شده، برای همین داریم که در یوم ظهور ابلیس سر بریده می‌شود، این ابلیس سر بریده می‌شود هم به این معنا نیست که ابلیس نیست، در حقیقت تا دنیا دنیا است ابلیس هست، شیطان هست، معصیت نیست! به عبارتی تاثیر شیطان از بین می‌رود، آنجاست که می‌گویند شیطان سر بریده می‌شود، چون هویت اصلی شیطان اغواست، اگر این دیگر نباشد، یعنی نتواند این کارها را کند دیگر به معنی سر بریده شدن شیطان می‌شود، حالا چه ارتباطی دارد؟ این آیات «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» را هم که یادتان هست، که این را هم عرض کردیم (يَغْشَى) همیشه به صورت مضارع می‌آید، (تَجَلَّى) ماضی می‌آید، باز دوباره در «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» همینجوری است، این مضارع می‌آید و آن ماضی، یعنی مضارعاً لیل است یعنی محل تاخت و تاز شیطان است، تا یک نقطه محقق الوقوع که این با ماضی می‌آید (وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا).

نکته اینکه اساساً راجع به ظهور و اقتضائات ظهور بحث می‌شود این است که چه ارتباطی به ما دارد؟ راجع به قیامت بحث می‌شود، به ویژگی‌های قیامت بحث می‌شود، این دقیقاً یعنی شما دارید با آن قله نسبت می‌گیرید و باید این نسبت را داشته باشید، فرض بفرمایید که اغواگری و فریب شیطان مثلاً روی چندین پایه است، فرض کنید در پایه فقر هست، در پایه شهوت است، در پایه جهل است، در پایه وعده‌های دروغین است، یکسری اغواگری‌هایش بر اساس این چیزهاست، همین که کلا آدم باید یک دور در قرآن شیطان شناسی کار کند، که بحث بسیار مهمی است، یعنی شما در جریانات مربوط به نفوذ ببینید که شیطان دارد چه کار می‌کند، شیطان سبک نفوذش چه مدلی است، ما هم تا می‌گوییم نفوذ آدم‌ها یاد جاسوس (mi) می‌افتند، نه به اصطلاح وزارت اطلاعاتی به او می‌گویند نفوذ موردی، آن یک چیز است، نه او احتیاج به شجاعت در برخورد دارد، نه یکسری نفوذ داریم به معنای وادادگی که احتیاج به بصیرت دارد و اصلاً راجع به شجاعت ندارد، این‌ها احتیاج به شناخت دارد.

ما هرچقدر شیطان شناسی را هم کار کنیم و بفهمیم، (این را دارم می‌گویم چون چند نفر از دوستان هم در تهران هم در قم این را از من سوال کردند) هم در جمعی پای شیطان بریده شود، یعنی در آن جمع فقر نباشد، در آن جمع به یاد همدیگر باشند، جهل را از همدیگر بزایند، به هر میزان که این اتفاق بیفتد، اتفاقی می‌افتد که مناسب حرکت ظهور است، تا اینکه ما در ظهور داریم چه اتفاقی می‌افتد؟ همه می‌شوند عباد مخلص! چون شیطان به کلی سر بریده می‌شود، پس از استقرار همه می‌شوند عباد مخلص، شیطان هم هست ولی نمی‌تواند کاری کند.

این آنجاییست که احتیاج هست به تشکیل جوامع کوچک مهدوی، که در آن این اتفاق بیفتد که آدم‌ها رفته رفته در جمع‌ها تمرین کنند تا خودشان را خرج آن جامعه بکنند، اگر ما یک جامعه مهدوی ۵ درصدی نداشته باشیم اساساً نمی‌توانیم تصور یک جامعه مهدوی ۱۰۰ درصدی کنیم، شما در اربعین احساس می‌کنید که این جامعه فرق دارد؟ یک چیزی اش فرق دارد که دقت کنید می‌فهمید چه چیزهاییست، مثلاً تبختر نیست، هرکی هرچه دارد وسط است، همه حرکت‌ها به سمت امام است، همه همدیگر را تحمل می‌کنند، کسی هیز بازی در نمی‌آورد و... این یعنی اینکه این جامعه یک نمونه‌ای از جامعه مهدوی است، حالا ما اگر واقعاً در حوزه خودمان نتوانیم یک جامعه مهدوی ۵ درصدی درست کنیم، اساساً نمی‌توانیم جامعه مهدوی را تصویر کنیم، برای همین خیلی وقت‌ها ماها استبعاد می‌کنیم که اصلاً مگر همچین چیزی ممکن است؟ اصلاً با این ویژگی‌ها مگر ممکن است؟

حالا یکی دوتا روایت بخوانیم (جلد ۵۲ بحار صفحه ۳۶۶) دارد که ابوبصیر نقل می‌کند از «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَبِئْسَ مَا أَحَدُكُمْ لِحُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهَمًا» یکی از شما یا هر نفری از شما باید برای خروج قائم ولو به اندازه یک تیر خودش را آماده کند، این بابتی است! ببینید آمادگی خاص برای ظهور، آمادگی خاص برای حضرت، «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ» اگر خدا این را از نیت طرف بفهمد، «رَجَوْتُ» من امام صادق امید دارم «لَأَنَّ يُنْسِيَّ فِي عُمْرِهِ» اینکه عمرش انقدر طول بکشد «حَتَّى يُدْرِكَهُ» تا اینکه حضرت را درک کند «فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ» از اعوان و انصار حضرت شود.

یکی از کارهایی که آدم باید در ذهنش باشد این است که یک کاری را بخاطر حضرت انجام دادم، مثلاً فرض بفرمایید که طرف برود آموزش کمک‌های اولیه ببیند بخاطر حضرت، برود آموزش نظامی بخاطر حضرت، یعنی دقیقاً بخاطر حضرت برود یک کاری را انجام دهد، یک چیزی را یاد بگیرد، دقیقاً نیتش را گره بزند و بگوید من دارم بخاطر حضرت این کار انجام می‌دهم و می‌خواهم انجام دهم، اگر این این‌گونه باشد او همواره به عنوان اعوان و انصار حضرت دارد خودش را عرضه می‌کند، (دارم فلان آموزش را بخاطر حضرت می‌بینم) حالا ماها که الحمدلله به صورت کلی می‌توانیم نیت کنیم که طلبگی مان بخاطر حضرت باشد، ولی یک چیزی بخواهد خاص بخاطر حضرت، حتی نیت کند که من فلان کتاب را می‌خوانم بخاطر حضرت، البته نه اینکه خودمان را فریب بدهیم طرف می‌خواهد کتاب خودش را بخواند، البته این هم بد نیست خوب است که بگوید بخاطر حضرت، ولی واقعاً الان هم که به خصوص مثلاً خیلی زمان خاص و پیچیده‌ای شده یعنی واقعاً آخرازمانی شده، طرف این کار را برای خودش واجب و لازم بداند.

روایت دیگری را هم بخوانیم بعد بحث جدیدی را مطرح کنیم، (وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۲۷) «إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ» می‌گوید «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» خدمت امام صادق بودم «فَدَكَرْتُ مَوَاسَاةَ الرَّجُلِ لِإِخْوَانِهِ» مواسات بحث شد با حضرت «وَمَا يَجِبُ لَهُ عَلَيْهِمْ» و آن چیزی که از مواسات برای آدم واجب است، «فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ» یک امر عظیمی بر من وارد شد، یعنی ما باید واقعاً یک همچین نسبتی با همدیگر داشته باشیم، و انقدر این مواسات ابعاد دارد «فَقَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ» وقتی ظهور انجام شود «وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَجْهَرُوا بِإِخْوَانِهِمْ وَ أَنْ يَقُودُوهُمْ». آنجا واجب است بر اینکه چیکار کنند؟ همدیگر را تقویت و تجهیز کنند! خب اگر آنجا واجب است و این اتفاق باید بیفتد و و... آن می‌شود ۱۰۰ درصدش که از جیب همدیگر هم چیزی برمی‌دارند و این‌ها، خب ۵ درصدش را باید انجام دهد دیگر وگرنه این اصلاحه انتظاری است، حال شما مثلاً می‌خواهید در مسابقات المپیک شرکت کنید، بالاخره باید دوتا تمرین کرد دیگر نمی‌شود که همینجوری رفت در المپیک! این معنی این است که الان خیلی‌ها سر بحث معیشت سوال می‌کنند، سوالشانم حق و دغدغه‌شان هم سر بحث معیشت درست است، من اگر بودم می‌گفتم یاد گرفتن زبان عربی، زبان چینی، زبان روسی، ما بیشتر از اینکه در ایران مسلمان داشته باشیم یک عالمه در چین مسلمان داریم، یک موقع آقای سفیر می‌گفت ما واقعاً احتیاج داریم و نداریم! یک نفر چینی بلد باشد، ما هم که اصلاً در باغ این چیزها نیستیم، عربی بلد باشد، اسپانیایی بلد باشد، هرکی بگوید این کار را انجام می‌دهم بخاطر حضرت، و اون موقع حضور حضرت در زندگی او قاعدتاً یک حضور جدی‌تری خواهد شد.

الان دغدغه مالی ای که خیلی‌ها دارند هم در جامعه هم در جامعه کوچک ما در حوزه، شما نگاه کنید ما الان معادل اینکه موالید داریم سقط داریم، یعنی سالانه یک میلیون نفر سقط می‌شوند، فکر می‌کنید برای چی؟ بیشترش «حَشِيَّةٌ إِمْلَاقٍ» از ترس فقر! اینجا است که آدم باید بزند بر سر او و خودش، که ما انقدر نمی‌توانیم این زمینه ترس را از او بگیریم که (اشکالی ندارد پوشکش کنند تو سقط نکن) بعد علی القاعده او نمی‌تواند منتظر باشد، او می‌خواهد ازدواج کند، می‌خواهد طلبگی کند، ما هم غیر اینکه داریم دعا می‌کنیم و با امام زمان صحبت می‌کنیم بالاخره باهم رفیق هستیم دیگر، اگر پول داری بگذار وسط، اگر آبرو داری بگذار وسط، پدر و مادر پولدار داری بگذار وسط! نمی‌شود که من تا خرخره بخورم بعد همه‌اش سفره را بکشم طرف خودم، سفره را هول بده طرف دیگران، اگر ما توانستیم این کارهای ۵ درصدی را در جامعه کوچک خودمان در حوزه انجام دهیم، آن موقع امید است که وقتی دستی بر عقول ما کشیده شد صد درصدی این را انجام دهیم، ۵ درصدش را که باید انجام دهیم، حالا همه‌اش سفره را بکش طرف خودت!

این نباید این‌گونه شود واقعا طرف دارد طلبگی را بخاطر پول ترک می‌کند، فکر نکنید این نقص اوست، فکر نکنید آن کسی که سقط می‌کند خونش گردن شما نیست، این را بدانید! این در روایت ما رسماً آمده، که اگر بخاطر کار کردن یا کار نکردن ما یک خونی ریخته شود در روز قیامت به شما کاسه حجامتی و محجمه‌ای تحویل می‌دهند و می‌گویند این هم سهم شما از خون! می‌گویند من خون نریختم، می‌گویند همان کاری که آنجا کردی، همان کاری که نکردی و باید می‌کردی، لذا این‌ها که همه‌اش می‌گوئیم جامعه مهدوی جامعه مهدوی، ما باید بتوانیم این را به عنوان یک نمونه در جامعه خودمان پیاده کنیم، این جامعه حوزه، همه سرباز امام زمان و و... اینکه آدم‌ها در امور عادی زندگیشان گیر کنند، مثلاً طرف یک دندانش را نمی‌تواند درست کند و همه‌اش دارد مفرامیک اسید می‌خورد! این مشکل ماست دیگر و ما در این صورت نتوانستیم جامعه مهدوی ۵ درصدی درست کنیم.

• بحث علم در آخرالزمان معنای واقعی علم

واما یکی از موضوعات مهم که باز دوباره به این بحث ما خیلی ارتباط دارد بحث علم در آخرالزمان است، از پایه‌های بریده شدن دست و پای شیطان بحث علم است که وقتی جهل زوده می‌شود، این آیه (سوره مبارکه نمل صفحه ۲۵۴ و صفحه ۳۸۰) را نگاه کنید، در صفحه ۳۸۰ داستان معروف سوره نمل و تخت بلقیس و این‌ها، گرچه می‌دانید ولی مهم است که یک‌بار با این عنایت نگاه کنید (آیه ۳۹) «قَالَ عِفْرِيتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلِ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَقَامِكَ وَ اِنِّي عَلَيَّ لَقَوِيْ اَمِيْنٌ» عفریتی از جن می‌گوید (عفریت یعنی یک آدم متخصص) خلاصه یکی از متخصصینشان می‌گوید من این کار را می‌کنم «قَالَ الَّذِيْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» آن کسی که یک درصدی علم از کتاب دارد، نمی‌خواهند بگویند آقای X، آقای آصف بن برخیا، اگر می‌خواستند خب می‌گفتند آصف بن برخیا، نه! اگر (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) داشته باشد آن موقع این‌گونه می‌شود که «اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلِ اَنْ يَزِيْدَ اِلَيْكَ ظَرْفُكَ» من بالاتر از سرعت نور این را می‌برم، «فَلَمَّا رَاَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ» وقتی این اتفاق افتاد که تخت را نزدند بار کامیون و بیاورند، ندادند به کارگو، این‌گونه تخت را آوردند که اینجا گفت «فَلَمَّا رَاَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّيْ» پس این فضل است، یعنی (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) که کسی داشته باشد، می‌شد بزند بار یک کامیون و بعد تحویل کشتی بدهند و این‌گونه خرد خرد بیاورند، این می‌شود مسیر عادلانه‌اش، ولی مسیر فضلش این نیست، مسیرهای shortcut، مسیرهای میانبر، این مسیرها مسیرهاییست که روی (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) اتفاق می‌افتد.

اگر می‌بینید در اینجور روایاتی که مربوط به زمان ظهور است، که کسانی که همینجوری دارند رد می‌شوند و مثلاً می‌رسند به آب یک چیزی کف پایشان می‌نویسند و رد می‌شوند، وقتی که (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) رو می‌شود، می‌شود (هٰذَا مِنْ فَضْلِ) از فضلی، بعد دقت کنید که ما وقتی می‌گوئیم آن اتفاق آن موقع می‌افتد یعنی امروز قابلیتش را دارد، یعنی امروز قابلیت این را دارد که این اتفاق بیفتد «هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّيْ لِيَبْلُوَنِيْ اَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ» تاثیر علم، که علم آنچنان که قرآن می‌گوید تواضع در مقابل همه مختصات عالم است، حالا این را فعلاً از من این‌گونه بپذیرید، در همه قواعدی که در عالم هست اگر کسی عالم باشد متواضع است، مثلاً الان فرض بفرمایید که بگویند شکافت هسته‌ای، شما بگویند من با دلار می‌زنم هسته را داغ می‌کنم،

می‌گویند تو اصلاً نفهمی و عالم نیستی! چون تو اصلاً نسبت به مختصات عالم تواضع نداری، شما اگر بگوی من می‌برمش در گداخت هسته‌ای و این کار را انجام می‌دهم آدم متواضعی شده‌ای، علم یعنی تواضع اصلاً تواضع می‌آورد، شما می‌گویید من قواعد و سنن این عالم را هرچه که هست، نگاه می‌کنم و بر اساس آن عمل می‌کنم، بعد (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) چی؟ کتاب قرآن که همان کتاب هستی است، کتاب هستی که همان کتاب قرآن است، اگر کسی (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) داشته باشد از این کارها از او برمی‌آید که این کار را بکند.

برای همین است که شما در زمان ظهور که حالا آن صفحه معروف آیه آخر سوره رعد، اینجا که این آیه در شأن امیرالمومنین گفته شده (صفحه ۲۵۵) «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» کفار می‌گویند تو مرسل نیستی «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» خدا به عنوان شهادت کفایت می‌کند «بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» آن کسی که نه (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) دارد، کسی که (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) را دارد، شما ببین او دیگر چه کار می‌کند، او (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) را داشت، ایشان (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) را دارد، در زمان ظهور این اتفاق می‌افتد، به واسطه اینکه بنده‌ها همه‌اش دارند موحد و نورانی می‌شوند، رفته رفته باعث این اتفاق است که مومنین می‌توانند همینجوری از شرق و غرب عالم با همدیگر صحبت کنند، نه اینکه با موبایل صحبت کنند، اینکه خاصیت این چیزهای بشری است که حالا مثلاً توانسته‌اند صوت و تصویر را انتقال دهند، روی بو هم دارند یک کارهایی می‌کنند (هنوز کامل نشده) که مثلاً بو را هم منتقل کنند، حتی آمد و اگر شد (البته مشکل فلسفی دارد) اینکه مثلاً این ماده بدن را تبدیل به انرژی کنند و ببرند داخل سیم و رد کنند و ببرند یک جایی دوباره این را مانیتور کنند و در بیاورند، این می‌شود علوم بشری.

اینکه روی ایمان و (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) اتفاق می‌افتد، همین الانش کسانی که جزو علما و این حرف‌ها هستند، دو نفر می‌نشینند کنار هم و با همدیگر صحبت می‌کنند بدون کلامی، نه اینکه تله پاتی قلبی می‌کنند، رسماً با همدیگر صحبت می‌کنند یعنی از همدیگر صدا می‌شنوند، مثل آنچنانی که شما در خواب صدا می‌شنوید، شما در خواب یک صدایی می‌شنوید دیگر فقط تله پاتی‌های قلبی نیست، فرقی نمی‌کند که این‌ها کنار همدیگر نشسته باشند یا یکی از آن‌ها در شرق عالم نشسته باشد و یکی از آن‌ها در غرب عالم، با همدیگر حرف می‌زنند، اصلاً این خاصیت روح است که می‌تواند این کارها را کند، این کارها از دست روح برمی‌آید، ما خودمان را دست کم گرفته‌ایم، یعنی فکر کردیم که (نه من اگر بخوام صحبت کنم حتماً باید زنگ بزنم) این دیگر (فَضْلٌ رَبِّي) نمی‌شود، این می‌شود مثلاً فرض بفرمایید همان عدل ربی، فضل ربی‌اش این مدلی است که این توانمندی در انسان وجود دارد که بنشیند یک گوشه در این عالم یک کاری بکند، مثلاً یک جای آدم را تکان دهد، بعد مومنین این کارها را در آخرالزمان می‌کنند.

شما همین (سوره مبارکه کهف صفحه ۳۰۱) را نگاه کنید، این داستانی که حضرت موسی با آن فتی هست، آن جوانی که می‌روند پیدا کنند، حالا یک بزرگی به من گفت که دیدار موسی و خضر فو قش نیم ساعت طول کشید (خودش دیده بود) البته آیه این را نشان می‌دهد، اگر دقت کنید این فتی حذف می‌شود دیگر، وقتی این‌ها می‌رسند به حضرت خضر شما دیگر می‌بینید که همه‌اش (فَأَنْظَلْنَا، فَأَنْظَلْنَا) رفتند اینجا رفتند آنجا، رفتند این طرف رفتند آن طرف، این گونه نبوده که این‌ها بلند شوند و بروند این طرف و آن طرف، همینطوری نشستند در همان عالم برزخ که نفوس با همدیگر هستند، آنجا دارند با همدیگر می‌روند اینور و آنور، برای همین است که همه‌اش در آیه ۶۵ دارد «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُسُودًا» بعد «فَأَنْظَلْنَا» حضرت خضر و حضرت موسی می‌روند که این فتی کجا رفته؟ نشسته‌اند کنار همدیگر و با یکدیگر رفته‌اند، این قابلیت آدم است که می‌روند در عالم نفوس و در آن عالم نفوس سیر انفسیشان را می‌کنند و با همدیگر اینور و آنور می‌روند، این قابلیت آدم است و اگر توفیقی دست داد می‌شود با هم این کارها را در همین دنیا کرد، اگر هم نشد که انشاءالله در آخرالزمان این کارها را می‌کنیم.

و اینجاست که می‌گویند هم وقت برکت دارد، کار برکت دارد، توحید است، «عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّي» دارد بر نور حرکت می‌کند و می‌رود، حتی این‌ها را بعضی‌ها به همین را نورهای حالت نور فیزیکی هم می‌زنند که کسانی که این گونه هستند نه تنها دلشان روشن و نورانی است، کلاً این مهاجرهای طی الارض و همه این‌ها چیز عجیبی نیست، وقتی که (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) رو می‌شود

ما این توقع را از خودمان داشته باشیم که خودمان را به علم جریان ظهور وصل کنیم، اول این توقع را داشته باشیم، مثلاً طرف فکر می‌کند که کلاً آدم هزارمتر می‌تواند بالا برود، نخیر تا اورست هم بالا می‌رود! اگر این را در ذهنمان خوب حلای و هضم کنیم آن موقع است که انشاءالله به علم آخرالزمانی یک مقداری نزدیک می‌شویم.

پس این‌ها را هم بدانید که توجیهاات این‌گونه ندارد که همه‌اش می‌گویند (آره با موبایل همدیگر را می‌بینیم) نخیر مومنین می‌نشینند این طرف و آن طرف عالم و با همدیگر صحبت می‌کنند، مثلاً فکر می‌کنند این تماس تصویری واتساپ است، نخیر اصلاً این نیست، برای همین است که دارد وقتی حضرت صحبت می‌کنند، مثلاً فکر می‌کنند این تماس تصویری واتساپ است، نخیر اصلاً این نیست، برای همین است که دارد وقتی حضرت صحبت می‌کنند، مثلاً فکر می‌کنند «خویش را تأویل کن نه ذکر را» چون اصلاً نمی‌داند سیر انفسی چه مدلی است، بعد می‌گوید حتماً حضرت یک رسانه‌ای دارد که نشستند و با چندتا دوربین صحبت می‌کنند و پارازیت‌های... شروع می‌کند یک سناریوی بشری می‌چیند، اینکه مثلاً بشری است و اگر بخواهند همه همدیگر را می‌بینند، با همدیگر صحبت می‌کنند، حضرت که صحبت کند به گوش همه می‌رسد، نه اینکه به قلب همه می‌رسد به گوششان می‌رسد، یعنی به سامعه‌شان می‌رسد، و این قابلیت‌ها برای نفس کف قابلیت‌هاست.

لذا این توقع را از خودمان داشته باشیم، به خصوص استفاده از ساعات بین الطلوعین و بین الغروبین برای ارتباط‌های این‌گونه از ساعت‌های خیلی خوبی است، می‌گویند این ساعت‌ها از ساعت‌های این دنیا نیست و از ساعت‌های آن دنیاست، برای همین است که شما در روایات دارید که اگر می‌خواهید به مرده‌هایتان سر بزنید در بین الطلوعین سر بزنید، چون این‌ها یک جوری در این ساعت‌ها در رفت و آمد هستند، (بین الطلوعین و بین الغروبین) استفاده از این ساعت‌ها برای اینکه شخص یک ارتقاات خاص و فهم‌های خاصی پیدا کند، بالاخره بتواند با عالم ارواح ارتباطاتی برقرار کند، انشاءالله که خورد خورد جواب می‌دهد، ما هم دنبال این فیگورها نیستیم، می‌خواهیم بگوییم خاصیت علم این‌گونه است، ما علم را دست کم گرفته‌ایم، علم سراسر تواضع است با همین بیانی که عرض کردم در مقابل هستی است، حتی آن کسی که دارد علم فیزیک کار می‌کند، منتهی به مراتب ما بیش‌عور شدیم! طرف دارد خلقت خدا را بررسی می‌کند بعد فکر می‌کند خودش است، مثل قارون دیگر، قارون هم همین را می‌گفت که من یک شرکت دانش بنیان زده‌ام «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَيَّ عِنْدِي» خودم زدم خودم هم در آن درمی‌آورم، خب بیش‌عور شدیم، یعنی نمی‌دانیم که تو داری خلقت خدا را بررسی می‌کنی نه اینکه خودت یک کارهایی را درآوردی و داری بررسی می‌کنی، مثل خود ماها، طرف گفت (من خر) به او گفتند به خودت بی‌احترامی نکن، گفت من نوعی را عرض می‌کنم! ماها فکر می‌کنیم مثلاً این علم مال ماست، یا مثلاً روی آن احساس مالکیت می‌کنیم، حتماً باید مثلاً انقدر پول بگیریم تا یک علمی را انتقال بدهیم، واقعا اگر آخرش را نگاه کنید حماقت محض است که حتماً باید یک مقدار پول بگیریم که «من آنم که رستم بود پهلوان» یعنی خیلی است آدم آخرش را نگاه کند و ببیند که تو چقدر احساس مالکیت داری، آدم روی دست و پایش هم احساس مالکیت ندارد، روی حافظه‌اش هم ندارد، روی خوابش هم ندارد، اصلاً آدم هیچی نیست، واقعا مثل شلغم می‌ماند، یعنی آدم هیچی محسوب نمی‌شود، بعد این‌گونه احساس‌های مالکیت روی توان‌ها و این چیزها بکند، این از بیش‌عوری است.

این نکته هم چون دوستان تقاضا کرده بودند، این‌ها اتفاق هم نمی‌افتد مگر با ریاضت، در مباحث یک بحث جدی‌ای وجود دارد، یعنی تمرین مداوم، یک کاری را باید مداوم انجام دهید، اسم این می‌شود همان ورزش می‌شود ریاضت، منظورم این نیست که یک دانه بادام بخورید برای دو ماه، منظور از این بازی‌ها نیست، ریاضت کشی‌ای که در روال بحث‌های ما هست، در بحث‌های نهج البلاغه خیلی هست که من خودم را ریاضت می‌دهم که «تَهْتَشُ مَعَهَا إِلَى الْفُرْصِ» یعنی انقدر ریاضت می‌دهم که به یک تکه نان خالی رغبت پیدا کنم، این‌گونه می‌کنم با خودم! یکی از ریاضت‌ها ریاضت خوابیدن است، خوابیدن یا نخوابیدن یا یک موقعی بیدار شدن، اگر حاضر هستید در این ریاضت جمعی شرکت کنید، بحثم این بود که ما انشاءالله از فردا ساعت ۴ صبح تا ۴:۱۵ صبح به صورت مجازی به مدت ۴۰ روز، مثلاً حضرت امام در فلسفه چهلات همین را می‌گویند که به عنوان یک ریاضتی است که یک چیزی را تثبیت می‌کند، ۴۰ روز ۴ صبح تا ۴:۱۵ صبح به صورت مجازی بیدار می‌شوید و یک بحث اخلاق در نهج البلاغه می‌کنید، هدف اصلی گفتن آن بیانات نیست، هدف اصلی این است که شما بیدار شوید،

اگر کسانی خودشان را ملزم کنند به اینکه ۴۰ روز ۴ تا ۱۵:۴ صبح بیدار شوند و بیایند در همان صفحه مجازی که درس ما هست، می‌نشینیم با همدیگر مقایسه می‌کنیم، زمانش هم یک ربع است زیاد نیست، بعدش هم بروید به نمازتان بپردازید و این‌ها، اینجور ریاضت‌ها و تمرین‌ها را باید کرد، حالا در خوردن و در خوابیدن و در کمک به دیگران، این‌ها تمرین‌های خودش را دارد.

گفتند روال آموزش و پژوهش چه می‌شود؟ خیلی فرق می‌کند، همین الانش آموزش و پژوهش با زمان ما فرق دارد، مثلاً شما هرچه بخواهید می‌زنید در اینترنت و در می‌آورید، خب این فرق ندارد با آن موقعی که ما می‌خواستیم یک حدیث پیدا کنیم یکسری معجم المفهرس‌های بزرگی بود، مثلاً ۱۰ ۲۰ جلد معجم المفهرس بحار بود، باید می‌رفتیم کلمه را پیدا می‌کردیم ورق می‌زدیم بعد برویم در بحار پیدا کنیم... اصلاً یک فاجعه‌ای بود یک دانه روایت پیدا کردن، الان سریع می‌زنیم در می‌آید. لذا مگر ایده‌های آموزشی پژوهشی تا حالا خیلی فرق نکرده؟ آن موقع هم ممکن است یک چیز دیگر باشد، ضمن اینکه مگر پژوهش اصالت دارد؟ علم اصالت دارد! مثلاً شما فکر کن پژوهش در همه عالم برایت رو است، مثلاً فرض کنید خدا که «عالم الغیب و الشهادة» است و در یک بحثی پژوهش نمی‌کند، مثلاً به دلیل اینکه پژوهش ندارد خیلی ضعیف است؟ مثلاً پیغمبر پژوهش نمی‌کردند، خب حالا پژوهش نباشد به جهنم! اینکه ما هم به این صورت خیلی به آن وابسته نیستیم، حالا بگویم اصلاً مقاله‌های (ISI) چه می‌شود، اصل اهیچی نشود و همه‌اش از بین برود.

انشاءالله توقعمان این باشد که می‌گویند آن موقع‌هایی که آقای بهجت و این‌ها بودند می‌گفتند در نجف اگر کسی طیّ الارض نداشت خیلی تابلو بود، مثلاً جزو آپشن‌هایشان بود، بعد انقدر یک جوری شده که ما الان اگر طلبه نمازش را اصحاب شهدا بخواند واقعا باید دست و پایش را بوسید، نماز صبحش را ادا میخواند دیگر همینجوری توقع‌هایمان را پایین آورده‌ایم.